

زمین‌دارے آذربایجان و ارمنستان

(بخش دوم)

• دکتر محمد نایب پور

عضو هیات علمی دانشگاه علوم انتظامی

■ «تاریخ مناسبات ارضی در آذربایجان و ارمنستان قرن ۱۶ تا

آغاز قرن ۱۹ م»

■ ی. پ. پتروشفسکی

■ لنین آباد، ۱۹۴۹ م، تعداد صفحات: ۳۸۰

مقدمه

در ماهنامه‌ی شماره‌ی ۱۵۰ تاریخ و جغرافیا، بخش اول این مقاله مشتمل بر معرفی، منابع و بیان اطلاعات موجزی از منابع و فصل اول اثر تقدیم شد. در این مقاله بخش‌های دو تا هفت اثر معرفی شده است. ناگفته نماند در این مقاله مجدداً با منابع، اسناد و اطلاعات ذی‌قیمت منبع شناختی برخورد کردم که صرفاً به دلیل کمبود جا از پرداختن به آن خودداری نمودم. در پایان این مقدمه خاطر نشان می‌گردد منابع این اثر در ۴ بخش تنظیم شده: الف) آثار روش شناختی مارکسیستی، ب) منابع به زبان‌های مختلف، ج) پژوهش‌ها و آثار تفسیری به زبان روسی د) پژوهش‌ها و آثار تفسیری به زبان‌های اروپای غربی و زبان‌های شرقی.

عنوان فصل دوم اثر مورد سخن، بیان ویژگی‌ها و ادوار رشد و توسعه فتودالی آذربایجان و ارمنستان در قرن ۱۶ تا آغاز قرن ۱۹ م است. در ابتدای این فصل خاطر نشان شده قلمرو آذربایجان و ارمنستان در دوره‌ی زمانی بحث در ترکیب دولت‌های ایلخانان مغول - هلاکویان (۱۳۴۴ - ۱۲۵۶)، آل‌جلایر (۱۴۱۰ - ۱۳۶۰)، اتحادیه قبایل ترکمان قراقویونلو (۱۴۶۸ - ۱۴۱۰) و آق قویونلوها قرار داشته است. بنابر شواهد موجود دوران حاکمیت ایلخانان مغول و به‌ویژه فاتحان ترکمان «آق قویونلو و قراقویونلو» در حوزه‌ی جغرافیایی ارمنستان با خسارات جبران‌ناپذیری همراه بوده است. اما منظور از آذربایجان تشکیلات دولتی خوانینی بود که از شمال تا رود کورا - شیروان وسعت داشته است. پادشاهی شیروانشاهیان از سلسله دربندی‌ها (۱۵۳۸ - ۱۳۸۲ م) و شکی‌ها از سلسله قراکشیش اوغلی (۱۵۵۱ - ۱۴۴۴ م) توانستند حاکمیت خود را تقریباً تا نیمه‌ی قرن ۱۶ م حفظ کنند. بقیه‌ی سرزمین‌های واقع در آذربایجان شمالی (به سمت جنوب رود کورا) و تمام آذربایجان جنوبی پس از فروپاشی دولت هلاکویان در سرنوشت سیاسی ارمنستان سهیم شدند. تا آغاز قرن ۱۶ م تمام ارمنستان و نه تنها منطقه‌ی قفقاز، در کنار آذربایجان در قلمرو دولت آل‌جلایر، قراقویونلوها و آق قویونلوها قرار گرفتند.^۱

در این فصل پتروشفسکی چند صفحه‌ای را به معرفی سلسله‌ی صفویه اختصاص داده و نقلی از ماسینیون پژوهشگر فرانسوی تاریخ تصوف آورده است که صفویان شاخه‌ی آذربایجانی از طریقت سهروردیه بودند. مهم‌ترین تکیه‌گاه صفویان قبایل کوچنده ترک زبانی بودند که هفت قبیله‌ی آن‌ها از جایگاه خاصی برخوردار بودند:^۲

شاملو، روملو، اوستاجلو، تکلو، افشار، قاجار و ذوالقدر، با تکیه بر توان نظامی

سلسله‌ای از بحران‌های اجتماعی، اعتراض و کنش قبیایل افغان، کرد، لرگین، ارمنی و... را در برابر دولت صفوی به دنبال داشت که در نهایت به سقوط این سلسله توسط افغان‌ها انجامید.

در ادامه‌ی این بحث مسأله روی کارآمدن نادر یا طهماسب قلی‌خان از ترکان افشاری و قوریلته‌ی ۱۷۳۶ برای انتخاب او به‌عنوان شاه ایران طرح شده. سلسله جنگ‌های ۴۰ ساله (۱۷۴۷-۱۷۱۱ م)، شورش‌ها و نبردهای بین خوانین، حتی در زمان روی کارآمدن نادر تا مرگ وی فروپاشی اقتصاد آذربایجان و ارمنستان را دربرداشت. بر این اساس، قحطی و گرسنگی کشاورزان، از بین رفتن نظام تولید در روستاها امری اجتناب‌ناپذیر بود. گفتنی است پس از مرگ نادر در ۱۷۴۷ م و آغاز دوره‌ی جدیدی از درگیری‌های منازعه‌طلبانه در ایران، حاکمیت رسمی ایران بر کشورهای ماورای قفقاز به حاکمیت اسمی تبدیل شد. برخی از خان‌نشین‌های نیمه‌مستقل که پس از این دوره (نیمه‌ی دوم قرن ۱۸ م و آغاز قرن ۱۹ م) در حوزه‌ی قفقاز و آذربایجان حاکمیت اسمی ایران را (آن هم نه همیشه) پذیرا شدند، عبارت بودند از: ۱- خان‌نشین کوبین که بعدها در بند هم بدان منضم شد، ۲- باکو، ۳- شیروان ناحیه‌ی شماخی، ۴- شکی، ۵- گنججه، ۶- قراباغ شامل ناحیه‌ی ناگورنو و ناحیه استپی، ۷- تالش، ۸- نخجوان، ۹- ایروان، ۱۰- ماکو، ۱۱- خوی و دمبلی، ۱۲- قراداغ، ۱۳- اردبیل، ۱۴- مراغه، ۱۵- ساوجبلاغ، ۱۶- اورمیه. روشن است تاریخ اجتماعی-اقتصادی این خان‌نشین‌ها هنوز به‌طور کامل مطالعه و بررسی نشده است.

طبقه‌ی خوانین، سازمان و ساختار آن عنوان فصل سوم اثر است: در آغاز این گفتار پتروشفسکی طبقه‌ی خوانین را در بازه‌ی زمانی مورد سخن به ۴ گروه اساسی تقسیم کرده است:

۱) بزرگان نظامی از قبیایل کوچنده و نیمه کوچنده قزلباش و دیگران؛
 ۲) خوانین ریشه‌دار محلی و زمین‌داران آذربایجانی و شمار نه چندان زیاد از ارمنی‌ها؛

۳) روحانیت عالی مسلمانان که در حوزه‌ی ارمنستان روحانیان مسیحی را شامل بود؛

۴) دیوان‌سالاران شهری که امور دولت را در مرکز و مناطق پیرامونی تمشیت می‌کردند.

در موقعیت برجسته و قدرت‌مندی طبقه‌ی اول تا عصر اصلاحات عباس اول شکی نیست: زیرا ترکیب اصلی فرماندهان ارتش در اختیار این افراد بود. به نظر می‌رسد نوعی رابطه مرید و مرادی در بین حکام مناطق و شاه صفوی برقرار بوده. این نوع مناسبات بین شیخ‌درویش و قزلباشان را با عنوان «درویشان و مریدان» شواهدی چند تأیید می‌کند: فی‌المثل حاکم قراچه داغ (قراداغ) در آذربایجان جنوبی شاهوردیخان قراداغلو بود که عنوان خلیفه داشت. امیران در واقع نخبگان و برگزیدگان نظامی - کوچنده بودند. هرچند که در دوره‌ی صفوی عنوان «امیر» تغییراتی را در معنای خود دیده است. پس از اصلاحات عباس اول عنوان امیر به صورت شخصی و در زمان حیات فرد اعطا می‌شد و دیگر چندان ارتباط معناداری با منصب نظامی نداشت. در ترکیب امیران هر قبیله در وهله‌ی اول خوانین، سپس سلاطین قرار داشتند. متناسب با این رده‌بندی عناوین بزرگان یا امرای کلان یا امیران بزرگ و امیران کوچک یا امیران خرد وجود داشته است. روشن است که توان‌مندی سیاسی امیران قزلباش تابعی از قبیله‌ی آنان بود که هسته‌ی اصلی چریک‌های شاهی را تشکیل می‌دادند. ناگفته نماند که امیران تا زمانی که دولت شاهی وفادار بودند

این قبیایل، خوانین منتفردبیل شیخ جنید (۱۴۵۶-۱۴۴۷ م) و شیخ حیدر (۱۴۸۸-۱۴۵۶ م) برای ایجاد دولت مذهبی و قدرتمند شیعه و در راه فتوحات از هیچ کوششی فروگذار نکردند. شیخ جنید قسمت علیای رود فرات، گرجستان و داغستان و شیخ حیدر داغستان و شیروان را مطمح نظر داشتند. سیاست استیلاجویانه شیوخ «حیدر و جنید» چندان به توفیق نیانجامید: شیخ جنید در مبارزه با خلیل‌الله اول از تبار شیروانشاهیان و شیخ حیدر در نبرد با سلطان یعقوب آق‌قویونلو و فرخ یسار از شیروانشاهیان کشته شدند... دولت صفویه در پی تلاش‌های قبیایل ترک زبان آذری - قزلباش‌ها - و پس از تاج‌گذاری اسماعیل اول در ۱۵۰۱ م مسیر تعالی و ترقی را پیمود. گفتنی است عناصر ایرانی - فارسی زبان - در تحولات دوره‌ی آغازین قرن ۱۶ م نقش چندان نداشتند. بی‌شک در خلال دوره‌ی یک صد ساله، تا عصر اصلاحات عباس اول بزرگان نظامی از قبیایل کوچ‌نشین قزلباش (یا به عبارت دقیق‌تر نیمه‌ی کوچنده) زمام تحولات را در دولت صفویه در دست داشتند. به دیگر سخن، خوانین ایرانی تا روی کارآمدن عباس اول صرفاً به مناصب روحانی و شهری دسترسی داشتند و امکان ارتقای آنان در مناصب نظامی تقریباً منتفی بود.^۴

پتروشفسکی در خلال صفحاتی چند ضمن مروری بر تاریخ تحولات زمین‌داری در قرون ماضی و در مرور ده‌ه‌ه‌ه‌ه بر موضوع انواع زمین‌داری در آذربایجان و ارمنستان در قرن ۱۶ م به بحث می‌پردازد. هرچند که معتقد است تقسیم‌بندی دقیق‌تر در این موضوع شاید ممکن باشد، ولی بسیار دشوار است. لیکن بر پایه‌ی حقوق اسلام از دیرباز ۵ نوع زمین‌داری معمول بوده است:

۱- اراضی دولتی یا دیوانی؛ ۲- اراضی وابسته به سلسله پادشاهی خاصه یا خاصه شریف؛ ۳- اراضی در اختیار روحانیت مسلمان یا وقف؛ ۴- اراضی تحت مالکیت عموم یا ملک و معمولاً اربابی؛ ۵- اراضی در مالکیت روستایی یا جماعت ده.

نویسنده بر این باور است دو عنوان اول (اراضی دیوانی و خاصه) بیشترین سهم از اراضی را به خود اختصاص داده بود و البته به دولت تعلق داشت. زمام‌دار اصلی این دو مقوله صرفاً شخص شاه بود. برای تمایز بهتر بین این دو مقوله می‌توان به این نکته استناد کرد که درآمد حاصل از اراضی دیوانی برای ارتش و دستگاه دولت در مرکز و در مناطق پیرامونی هزینه می‌شد. اما هزینه‌های دربار شاه و خانواده‌ی او را اراضی خاصه تأمین می‌نمودند. گفتنی است در عصر عباس دوم تمام قلمرو آذربایجان در محدوده‌ی اراضی خاصه قرار داشت. هم‌چنین سه نوع موجب برای خدمت‌کاران در دستگاه دولت وجود داشته است: الف) سیورغال یا ملک، ب) تیول، ج) اراضی در اختیار میرایل.

هم‌زمان با اصلاحات شاه عباس اول (۱۶۲۹ - ۱۵۸۷ م) دولت قزلباش مراحل جدیدی از رشد و توسعه را آغاز کرد و تمرکزگرایی هرچه بیشتر در امور دولتی از نشانه‌های این دوره است. بر این پایه‌ی حجم اراضی دولتی یا دیوانی و اراضی شخص شاه یا خاصه به‌طور چشم‌گیری گسترش یافت. پتروشفسکی تلاش دارد عصیان کشاورزان در قلمرو آذربایجان و ارمنستان را به‌عنوان نشانه‌هایی از ناکارایی اصلاحات عباس اول اقامه کند. ولی با حفظ روحیه علمی اصرار دارد پژوهش‌های مستقلی در این عرصه انجام شود: اول قیام جلالی‌ها در ولایات شرقی سرزمین‌های آل عثمان، دوم قیام فرقه‌ی کشاورزان ارمنی به رهبری مه‌لوبا.^۵

چنین به‌نظر می‌رسد که در دوره‌ی صفویه هرچه خزانه شاهی تهی‌تر، فشار برای اخذ مالیات‌ها از ایالات آذربایجان و ارمنستان بیشتر بود و این امر

از پرداخت مالیات معافشان سازند. روحانیان مسیحی و مطران‌ها نیز هم‌چون روحانیان مسلمان شیعی از حقوق وقفی برخوردار بودند. گروه سوم خوانین شامل فرزندان و بازماندگان اشراف ریشه‌دار محلی بود که رگ و ریشه‌ی آنان به آذربایجان و ارمنستان می‌رسید، ولی از قبایل کوچنده نبودند. «ملیک» لقب رایج و معمولی نمایندگان این گروه در آذربایجان جنوبی، قفقاز و ارمنستان بود.

پتروشفسکی بر این باور است که نمایندگان تاریخ‌نگاری قفقاز پیش از انقلاب اکتبر (۱۹۱۷ م) عنوان ملیک را مطلقاً منسوب به حاکمان ارمنستان می‌دانستند و این تلقی نادرستی است. «رابان» زیر گروه ملیک‌ها بودند که شامل زمین‌داران خرد و متوسط می‌شد.

گروه چهارم را نمایندگان دستگاه دولتی در مرکز و مناطق پیرامونی تشکیل می‌دادند. این گروه از خوانین حتی در آذربایجان و ارمنستان در مقیاسی زیاد شامل فارس‌ها بود که در مرحله‌ی پایین‌تر از اشراف نظامی و روحانیت شیعه قرار داشتند.

عناوین اجتماعی دیگری در عصر صفویه رواج یافت که ملازم، نوکر، رعیت و ایلیات از جمله آن‌هاست. گفتنی است زمام امور در مناطق مرزی یا ولایات را بیگلربیگ یا به تعبیر عربی «امیرالامراء» در اختیار داشت. ولایات یا مناطق مرزی به محله و ناحیه تقسیم می‌شد. در قلمرو هر بیگلربیگ شیخ‌الاسلام، صدر، جانشین و در مرحله‌ی آخر کلاتر فعالیت داشتند. تلاش‌های انجام شده در عصر عباس اول و جانشینانش برای کوتاه و کم کردن حیطه‌ی نفوذ بیگلربیگی‌ها در اقصا نقاط دولت صفویه به‌ویژه خارج ساختن و اسال‌ها یا شاهزاده نشین‌های موروثی و تبدیل آنان به بخشی از حیطه‌ی نفوذ دولت توفیق‌چندانی نیافت. با وجود تمایلات مرکز‌گرایانه در سیاست شاهان صفوی به ویژه از زمان شاه‌عباس اول به بعد، شاهان صفوی هرگز نتوانستند به‌طور کامل تشتت و تمایلات مرکز‌گرای را از بین ببرند. در آذربایجان و ارمنستان این

که عناوین و مناصب مناسب می‌گرفتند و مواجب اراضی به آنان می‌رسید. زیرا در این دوره‌ی عمده‌ی شورش‌ها را امیران هدایت کردند. اصلاحات نظامی در عصر عباس اول به توانمندی بزرگان کوچنده به شدت آسیب زد، زیرا به تشکیل ارتش دائمی منجر شد و سطح نفوذ رؤسای قبایل به‌ویژه قزلباشان را کاهش داد.

پتروشفسکی بر این باور است که سیاست شاه عباس اول بر پایه‌ی تمرکزگرایی در اداره‌ی امور دولت و مبارزه با زیاده‌طلبی خوانین بزرگ به موفقیت نینجامید. هر چند که قدرتمندی سیاسی بزرگان قزلباش و دیگر قبایل به شدت آسیب دید، ولی ناپود نشد. دولت صفوی نتوانست پراکندگی و تمرکزگری خوانین را مانع گردد. جانشینان شاه عباس بزرگ (به‌ویژه شاه صفی ۱۶۴۲-۱۶۲۹ م) مجبور شدند در برابر بزرگان نظامی - کوچ‌نشین عقب‌نشینی کنند.

از دیگر گروه‌های خوانین می‌توان به روحانیت عالی اشاره کرد، که البته هم‌چون سایر گروه‌ها تقسیم‌بندی‌های خاص خود را داشت: پیش از همه باید از روحانیت عالی شیعه و روحانیان متوسط سخن گفت. شیخ‌الاسلام منصبی روحانی بود که قبلاً در هر ولایت حضور داشت. قاضی عمدتاً در شهرهای پرجمعیت و مهم به منصب می‌نشست. واعظ یا مبلغ، مدرس یا معلم مدرسه و در گام آخر شیخ بود که در مرکز تجمع درویشان (زاویه، خانقاه) فعالیت داشت. علما به‌عنوان تمشیت‌گران امور اراضی وقفی و دریافت‌کنندگان سهمی از درآمد موقوفات نمایندگان روحانیت مسلمان شیعی و به طبقه‌ی روحانیت منتسب بودند. روحانیت مسیحی در مرحله‌ی پایین‌تر از روحانیت مسلمان قرار داشتند: ارمنستان و بخشی از مناطق آذربایجان هم‌چون قراباغ، شکی، قراداغ، شماختی و تبریز حوزه‌ی عملیاتی مسیحیان بود. هر دو فرقه‌ی مسیحیان حمایت خاص شاه را داشتند. منافع سیاسی ناشی از حمایت مسیحیان از دولت مرکزی شاهان صفوی را ناگزیر ساخت نه تنها منازعات فرقه‌ای مسیحیان را تحمل کنند، بلکه به هر نحو ممکن به حمایت آنان همت گمارند تا جایی که در برخی از ادوار



زمین‌داری

فرامینی ۴ گانه در خصوص اختصاص اراضی سیورغال به عنوان وقف به مزارات شریف وجود دارد که مربوط به عصر عباس دوم است. شواهدی دال بر مصونیت یا معافات از پرداخت مالیات در برخی فرامین عباس اول و فرمان شاه حسین [صفوی] به سال ۱۷۰۱ م دیده می‌شود

درآمد سیورغال مشروط به انجام وظیفه به‌ویژه ارائه‌ی خدمات نظامی به دولت مرکزی بوده است.

در آذربایجان و ارمنستان در عصر حاکمیت قراقویونلوها و نیز دشمنان و جانشینان آن‌ها یعنی آق قویونلوها واگذاری سیورغال ادامه یافت. در این ارتباط رستم پادشاه نوه اوزون حسن سیورغال بسیاری را واگذار نمود. پتروشفسکی به نقل از منابع متعدد از جمله لب‌التواریخ ادعا دارد که از سلاطین آق قویونلو و قراقویونلو هیچ یک به اندازه‌ی رستم سیورغال واگذار نکردند. بدون زیاده‌گویی می‌توان ادعا کرد که در عصر حکمرانی دو سلسله ترکمان قراقویونلو و آق قویونلو، سیورغال رایج‌ترین نوع از واگذاری تیول و اعطای مواج در آذربایجان و ارمنستان بوده است. در نهاد سیورغال سیستم تیول - نظامی - که مرحله آغازین آن اقطاع بود - بیشترین گسترش را داشته است. اصل سیورغال و معافیت‌های مرتبط با آن موجب رشد زمین‌داران بزرگ نظامی شد. پتروشفسکی معتقد است واگذاری و امتیاز سیورغال موجب رشد و توسعه نفوذ بعدی خوانینی شد که با نهاد قدیمی اقطاع در ارتباط بودند. در نیمه دوم قرن ۱۲ م در آسیای مرکزی اقطاع دار قدرت نامحدودی برای اعمال حاکمیت خود بر مردمان سرزمینش داشت به گونه‌ای که رعیت حتی حق خروج از اراضی را نداشتند.

مالکیت اقطاع در آذربایجان قرن ۱۳-۱۱ م عملاً موروثی شد و شکی نیست این امر به گسترش نهاد اقطاع انجامید. مثلاً ملک‌شاه به تمام صاحب‌منصبان خود که پیش‌تر ملازمان دائمی او بودند، اقطاع داد. شواهدی موجود است که مالکین اراضی وسیع با عنوان اقطاع در آذربایجان قرن ۱۳ م به پادشاه - سلسله‌های محلی تبدیل گردیدند.

احتمالاً فقط در عصر حاکمیت مغولان در آذربایجان و ارمنستان (۱۳۴۰-۱۲۳۹ م) اقطاع به صورت قطعی به تیول نظامیان تبدیل و مالکیت موروثی اراضی آبادان و خراب هم بدان افزوده شد. در آغاز قرن ۱۵ م اقطاع به عنوان نوع خاصی از تیول نظامی در متون و منابع مطرح گردید. اما در ادامه این اصطلاح جای خود را به سیورغال می‌دهد. ویژگی برجسته برای هر دو نوع مالکیت یعنی اقطاع و سیورغال اصل موروثی بودن آن شد.

با مطالعه متون و منابع مربوط به قرن ۱۹-۱۶ میلادی یعنی بازه زمانی مورد سخن می‌توان ادعا کرد که سیورغال در این دوره به وجود نیامده، بلکه از دوران پس از سلطه مغولان به ارث رسیده است. مورخان شواهدی را نقل کرده‌اند که شاه اسماعیل اول مالکیت سیورغال را از برخی حکمرانان شورشی سلب کرد و این اراضی را به نمایندگان اشراف قزلباش واگذاشت. اما این واگذاری با حقوق تیول نبود بلکه فقط سیورغال بود.

رویگرد تا مدت‌ها بعد تا عصر خوانین نیمه مستقل ادامه داشت.

آنچه مسلم است اولکه (الکا) یا نواحی و سرزمین‌های موروثی در ولایت آذربایجان در قرن ۱۷ م وجود داشته است. مهم‌ترین این مناطق شامل اورمیه، مراغه، ساوجبلاغ، خوی و سلماس، مرند، ماکو، قراداغ، اردبیل، میانه، تالش، نخجوان، ارسبار در ساحل رود ارس، کیان در ناحیه‌ی ارمنستان بود.

در ولایت قراباغ به دلیل حاکمیت و مالکیت موروثی بیگلربیگی‌های قراباغ از طایفه‌ی «زیاد اوغلی قاجار» (که در اطراف شهر گنجه مستقر بودند) نیز مالکیت اولکا یا اراضی عمدتاً موروثی بود. مهم‌ترین مناطق آن عبارت بود از: قزاق، شمس‌الدین یا شمشادی، ایگیر میدورت (بردا یا محل اسکان ۲۴ طایفه‌ی کوچنده)، اوتوز - ایکی (محل اسکان ۳۲ طایفه با امیران مختلف) و پنج ملیک ارمنی در بخش ناگورنو در قراباغ که شامل گلستان، جرابرد، خاچن، و اراندا و دیزک بود و سرزمین کیشتاگ در اطراف کوهی به همین نام.

در ولایت شیروان به دلیل نبود قبایل نیرومند کوچنده‌ای که بتوانند جایگاهی را در میان اشراف نظامی به دست آورند، از مالکیت موروثی بیگلربیگی‌ها و اراضی موروثی رؤسای قبایل خبری نبود. درحقیقت در این سرزمین برخی از سلسله‌های محلی ریشه‌دار و گاه به صورت «ملیک‌ها» مالکیت اراضی را در دست داشتند. به این بحث شامل شکی، الی سو و شاهور، کابالا، آرش، باکو، در بند می‌شد.

سیورغال و معافات عنوان بخش چهارم اثر پتروشفسکی است. به دیگر سخن نویسنده از صفحه ۱۵۴ کتاب به بعد به بررسی و تجزیه و تحلیل انواع مالکیت در دوره‌ی زمانی بحث می‌پردازد و ابتدا از سیورغال و معافات شروع می‌کند. در پاورقی همین صفحه فهرستی مشبع از منابعی آورده شده که به سیورغال به عنوان یک نهاد اقتصادی - اجتماعی پرداخته‌اند.

در مقدمه‌ی فصل آمده نهاد سیورغال که در فاصله‌ی زمانی ق ۱۴ و ۱۵ م شکل یافت در عصر واگذاری نظام تیول به جنگ سالاران و در حقیقت ادامه‌ی همان نهاد اقطاع سابق به شمار می‌رود. این نهاد جایگاهی مهم در فرایند توسعه اجتماعی - اقتصادی آسیای مرکزی، آذربایجان، ایران و برخی دیگر از سرزمین‌های هم‌جوار دارد.

پتروشفسکی به استناد منابع مکتوب - که از نیمه‌ی دوم قرن ۱۴ آغاز می‌شود - بر این باور است که سیورغال نوع ویژه‌ای از مالکیت و حتی عایدات یک حوزه‌ی جغرافیایی خاص بود. برای اثبات این ادعا شواهدی از سلسله‌الانساب، تذکره‌الشعرا، دولتشاه، دستورالکاتب، روضه‌الصفای میرخواند، مطلع‌السعدین و... نقل گردید. و نویسنده چنین نتیجه‌گیری می‌کند که عایدی سیورغال در حقیقت نوعی خدمت به حکومت مرکزی را در برداشته است. هم‌چنین

پس از دوران زودگذر و کوتاه سلطه‌ی ترکان بر آذربایجان (۱۶۰۷ - ۱۵۸۸م) و ارمنستان در قفقاز (۱۶۰۶ - ۱۵۷۸م)، زمانی که شاه عباس اول دوباره بر این اراضی دست یافت، در ناحیه شیروان مجموعه‌ای از اراضی را به صورت سیورغال برای بزرگان محلی واگذاشت. این بزرگان محلی کسانی بودند که به نیروهای قزلباش در زمان اشغال شهرهای باکو، دربند و شماخی کمک شایسته‌ای کرده بودند. در این دوره نیز واگذاری سیورغال هم‌چون همیشه حتی در عراق عرب با ارائه‌ی خدمات به درگاه و دیوان شاه همراه گشت. شواهدی در دست است که سیورغال با ویژگی‌هایی خاص مثل عصر عباس اول در دوران جانشینانش یعنی در قرن ۱۷م و نیمه‌ی اول قرن ۱۸م ادامه داشت. در نتیجه سیاست‌های دولت شاه [عباس کبیرم] حجم و مقیاس اراضی سیورغال و در پی آن درآمدهای حاصل از این اراضی در آغاز قرن ۱۸م کاهش یافت. در ادامه‌ی تحولات در طی قرن ۱۸م به تدریج مطالب و شواهد درباری نهاد سیورغال کم و نادر گشت.

از مجموع فرامینی که در دوره‌ی صفویه برای واگذاری سیورغال برای صاحبان سیورغال صادره شده، سه حکم اصلی قابل استنباط است:

الف) وظیفه‌ی اصلی صاحب سیورغال ترتیب و اعزام نیرو برای ارتش شاه‌ی است؛

ب) برخلاف تیول موجب حاصل از سیورغال موروثی است؛
ج) صاحب سیورغال از حق جمع‌آوری مالیات به نفع دولت یا «مالیات دیوانی» برخوردار بود.

هم‌چنین فرامینی ۴ گانه در خصوص اختصاص اراضی سیورغال به عنوان وقف به مزارات شریف وجود دارد که مربوط به عصر عباس دوم است. شواهدی دال بر مصونیت یا معافات از پرداخت مالیات در برخی فرامین عباس اول و فرمان شاه حسین [صفوی] به سال ۱۷۰۱م دیده می‌شود. مضمون معافات به‌عنوان یک امتیاز همیشه شامل معافیت مالیاتی بود. فرمانی از شاه سلیمان صفوی به تاریخ ۱۰۸۲ هـ - ق/ ۱۶۷۲م در تأیید دوباره‌ی فرمان شاه عباس اول ۱۰۲۰ هـ - ق/ ۱۶۱۱م و تثبیت حقوق معافات برای متولیان اچمیادزین در دست است. دو فرمان منسوب به نادرشاه از سلسله افشاری به تاریخ ۱۱۵۹ هـ - ق/ ۱۷۴۶م و جانشین او عادل شاه به تاریخ ۱۱۶۲ هـ - ق/ ۱۷۴۸م وجود دارد که حجم معافات و تخفیفات را گسترش داده‌اند. این دو فرمان در تأیید یک حکم است، ولی متن فرمان دوم بهتر و سالم‌تر مانده است. در فرمان دوم معافات شامل روستای قراکلیسا و اراضی حاشیه کلیسا است.

اصطلاح معافی گاهی برای افرادی به کار می‌رفت که از پرداخت مالیات آزاد بودند. این اصطلاح در این مفهوم در کشورهای آسیای مرکزی و پیشین تقریباً از قرن ۱۱م شناخته بود. اما همین اصطلاح در معنی گسترده‌اش در قرون ۱۹-۱۸م فرد یا جماعتی را مشخص می‌کرد که از پرداخت مالیات به‌دیوان معاف بودند. جماعت معافی شامل یک روستا، قبیله‌ای کوچ‌نشین، جماعتی از شهروندان، خانقاه درویشان و حتی کلیسای مسیحیان بود. مثلاً شاه طهماسب اول که از گسترش حجم و اندازه‌ی شورش‌های صنعت‌گران و فقیران شهری در تبریز به سال ۱۵۷۳م به هراس افتاده بود، بر آن شد تا مجموعه‌ای از معافیت‌های مالیاتی را به شهر تبریز بدهد تا بتواند بزرگان شهر را به حمایت بیشتر و بهتر از صفویان وارداد.

افرادی که به‌نوعی از معافیت مالیاتی برخوردار بودند، در میان فارسی‌زبانان «آزاد» نامیده می‌شدند. مثلاً تاجران ارمنی ناحیه‌ی جلفا را آزاد و به زبان ارمنی

«آزاتان» می‌گفتند.

شمار معافات چندان زیاد نبود. نفس نهاد معافات نیز هم‌چون خدمات نظامی به منافع اشراف و زمین‌داران بزرگ وابسته بود. کسانی که از معافیت برخوردار بودند هسته‌ی اساسی نظامیان را در خان نشین‌های ماورای قفقاز در قرن ۱۸م تشکیل می‌دادند.

عنوان فصل پنجم تیول است. تیول یکی از نهادهای اجتماعی است که به تناسب اهمیت‌اش کمتر بررسی شده و ارتباط تنگاتنگی با مناسبات زمین‌داری در کشورهای ماورای قفقاز دارد. و.و. رادلف^۲ در معنای اصطلاح تیول آورده: «قطعه زمینی که تیول‌دار از منافع آن در طول حیات خویش بهره‌مند است». اهمیت اصطلاح‌شناختی واژه تیول در اعصار مختلف یکسان نبوده. این اصطلاح از دوره‌ی تیموریان رواج یافت. عبدالرزاق سمرقندی مؤلف قرن ۱۵م در اثر خویش «مطلع السعدین» برای اولین بار این اصطلاح را به کار گرفته است.

و.ف. مینورسکی مؤلف اولین مقاله‌ی جامع در ادبیات برون مرزی و شرق‌شناسانه درباره‌ی تیول چنین آورده: «تیول ادامه همان نهاد قدیمی رایج در شرق نزدیک یا اقطاع است»^۳. وی خاطر نشان می‌سازد اصطلاح اقطاع زمانی از بین رفت که به تدریج اصطلاح تیول در تداول عامیانه راه یافت و این امر در عصر تیموریان روی داد^۴.

معمولاً در منابع معتبر فارسی (تاریخ احوال شیخ حزین، تذکره‌ی الملوک) اقطاع هم معنای سیورغال است. گفتنی است در این منابع بیش از همه اصطلاح اقطاع مترادف اصطلاح تیول است.

آن‌چه از منابع رسمی عصر صفویه درباره‌ی تیول مستفاد می‌شود، تیول قطعه زمینی است که تیول‌دار بخشی از عایدات - یا مالیات - آن را به‌عنوان موجب به خود اختصاص می‌دهد. فرمانی از شاه عباس ثانی به تاریخ ۱۰۵۶ هـ - ق/ ۱۶۴۶م صادر شده که در آن مبلغ ۶۴ تومان و ۵۰۰۰ دینار از درآمدهای مالیاتی محله‌ای در آذربایجان به تیول فردی به نام عباسقلی سلطان واگذار گردیده. چنین به‌نظر می‌رسد که تیول‌دار در برخی موارد بیش از یک نفر بوده است. در چنین مواردی تیول‌داران در حوزه‌ی تیول خود زندگی نمی‌کردند و عایدات حاصل از تیول خویش را مستقیماً از رعیت نمی‌گرفتند، بلکه از کارمند خویش یا مباشر دریافت می‌کردند.

در قرن ۱۶م عنوان تیول معمولاً به سرزمین وسیعی اطلاق می‌شد که برای تیلیف قبایل مستقل قزلباش در اختیار ریاست عام قبایل قرار می‌گرفت. سندی از وکیل شاه طهماسب اول به سال ۹۳۱ ق/ ۵ - ۱۴۲۴م در تأیید این ادعا در دست است. با تمام این اوصاف در منابع این دوره شواهدی یافت نمی‌شود که تیول به صورت موروثی به کسی واگذار شده باشد.

به تدریج در دوره‌ی صفویه عنوان دیگری در کنار تیول دیده می‌شود که آن را «همه‌ساله» نامیدند. پس با ۲ نوع تیول روبه‌رو هستیم: الف) تیول به معنی خاص و پیش‌گفته، ب) همه‌ساله. هرچند که اصطلاح‌شناسی این دو واژه چندان ثابت و پایدار نبوده. با این وجود در نیمه دوم قرن ۱۶م و قرن ۱۷م تفاوت این دو واژه آشکار شد. همه‌ساله درست در قرن ۱۶م رواج یافت، ولی ساختار مناسب و رواج آن را در قرن ۱۷م در عصر زمامداری عباس اول شاهدیم. و.ف. مینورسکی بر این باور است که همه‌ساله نوعی تیول بود که درآمد و عایدی آن به خدمت کاران دولتی فقط برای یک سال واگذار می‌شد. تذکره الملوک همه‌ساله را «یک‌ساله» یعنی فقط برای یک سال تعریف نموده است^۵.

ملک‌دار حق داشت از تمام کشاورزان تحت امرش بخشی از بهره (مال) و سایر مالیات‌ها را به نفع خود بگیرد. باقیمانده مالیات‌ها (بهره اندک = بهره‌چه) را به مسئول جمع‌آوری مالیات دولت مرکزی می‌سپرد. با شرح فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که به‌طور هم‌زمان یک فرد صاحب ملک و تیول‌دار بوده است. به دیگر سخن این فرد حق جمع‌آوری انواع مالیات‌ها را به نفع خود داشت و هیچ مبلغی را به خزانه دولت تحویل نمی‌داد. این نوع تیول صرفاً به‌واسطه‌ی برخورداری از حق موروثی با انواع دیگر معافیت‌های مالیاتی تفاوت داشت. قبل از شاه عباس اول اراضی مشخص (به صورت رسمی و درآمد حاصل از آن) و از سهم اراضی دولتی (دیوانی) و از بخش اراضی شخصی شاه (خاصه) به بستگان وی به صورت تیول واگذار می‌شد. ولی از زمان حکومت شاه عباس اول تماس به کاهش واگذاری تیول در مناطق مرکزی دولت صفوی احساس شد. چنان‌چه یک حوزه‌ی وسیع به‌عنوان تیول در اختیار رئیس یک قبیله کوچ‌نشین بود، اعیان آن قبیله به این حوزه به عنوان مایملک قبیله خود می‌نگریستند. ناگفته نماند که حوزه‌ی تیول گاه شامل یک قریه بود. بدین ترتیب در عصر صفویه تیول مشخصه‌ای عمومی برای انواع متفاوت مالکیت از عایدات، و گاه به صورت عملی مالکیت زمین و انجام خدمات دولتی و در برخی مواقع مالکیت موروثی تیول از ویژگی‌های بارز این نوع زمین‌داری بود.

فصل ششم این اثر «مُلک» نام دارد. مُلک نهادی مالکیتی و عنوانی عربی است: در معنای آن مالکیت، دارایی و مال آورده‌اند. این عنوان در تلفظ ادبی فارسی معاصر نیز مُلک خوانده می‌شود. این نوع مالکیت در آذربایجان و ارمنستان در عصر پیوستن به روسیه گسترش زیادی داشت. نمایندگان تاریخ‌پژوه پیش از انقلاب سوسیالیستی، بررسی‌های مشبعی در ویژگی‌های این نوع مالکیت انجام داده‌اند که «ی. شوپن» از جمله آنان است.^{۱۳} شوپن «مُلک» را بخشی از مالیات‌ها برشمرده که به ازای مواجب در قبال خدماتی که خدمت‌گزاران ارائه می‌دادند توسط شاه یا خان واگذار می‌شده است.

در میان تاریخ‌پژوهان این دوره تنها «س. آ. یگی آزارف» مؤلف دوره‌ای از بهترین آثار پیش از انقلاب سوسیالیستی در عرصه‌ی مناسبات فلاحی در کشورهای ماورای قفقاز به نوعی از مالکیت موقت موروثی در اراضی مُلک قائل است. ولی او نیز بر این باور است که: «ماهیت حقوق ملک‌داری آن بود که خوانین یا سرداران، روستایی را به نمایندگانی از طبقه یا صنفی خدمت‌گزار هدیه می‌دادند»^{۱۴}. تاریخ‌پژوه دیگر م. ن. کوچایف است که مُلک و تیول را به‌عنوان «دو نوع از مالکیت اراضی» برشمرده ولی چند سطر بعد به نوعی، مالکیت موروثی را در مُلک برای ملک‌دار تأیید نموده است.^{۱۵}

پرفسور و تاریخ‌پژوه گرجی «س. ن. کاکابادزه» در مُلک خوانین ماورای قفقاز، منافی را تشخیص داده که برای مناصبی معین در نظر گرفته شده بود.^{۱۶} «پ. ایوانف» را می‌توان در زمره پژوهش‌گرانی برشمرده که در این حوزه مطالعاتی جدی را به یادگار گذاشته است. پژوهش‌های ایوانف نشان می‌دهد که هر دو واژه مُلک و ملک در ایران و در آسیای میانه و بی‌شک در دیگر کشورهای هم‌جوار در قرن ۱۹ م و در آغاز قرن ۲۰ م به‌طور هم‌زمان و به یک معنا به کار می‌رفته است.^{۱۷}

مُلک یا ملک به‌عنوان مالکیت خصوصی بر اموال غیرمنقول و ترجیحاً زمین، انتزاع و به میراث داده می‌شد. این نوع مالکیت را شریعت اسلام از قرون اولیه ظهور اسلام تأیید کرد. برخی بر این باورند این نوع مالکیت به



اولین سکه‌های به زبان ارمنی

از دیگر مطالبی که باید بدان اشاره کرد «تنخواه» به‌عنوان نوعی تیول است. پتروشفسکی در ص ۱۹۷ اثر خویش در پاورقی شماری چند از اسناد منسوب به شاه حسین صفوی را ذکر کرده که به موضوع تنخواه اختصاص دارد. این اصطلاح در آسیای مرکزی رواج داشته. نویسنده بر این باور است که این نوع از تیول نیازمند مطالعات جدی است و تاکنون هیچ یک از پژوهش‌گران در این خصوص به‌طور اساسی قلم‌فرسایی نکرده است. مینورسکی ترجمانی چند از این نوع تیول را آورده^{۱۸} و برداشتی از این اصطلاح در زبان فارسی موجود هم به کار گرفته می‌شود. در دولت قزلباش «تنخواه» شامل اهدای زمین نبود بلکه بخشی از درآمد و عایدات را در برداشت که احتمالاً در معنای «همه‌ساله» به کار می‌رفته است. آن‌چه از آمار و ارقام به نقل از تذکره‌الملوک در این اثر قید شده، یادآور این نکته است که همه ساله مبلغ کلانی را به دستگاه صفویان وارد می‌کرده است.

نمونه‌هایی از فرامین عصر صفوی وجود دارد که در آن تیول‌دار عملاً حکمرانی حوزه ارضی (تیول) خود را برعهده می‌گرفت. درواقع تیول‌دار حکمران آن منطقه بود. محمدظاهر وحید وقایع‌نگار دربار شاه عباس ثانی نمونه‌ای از این فرامین مربوط به منطقه اورمیه را در آذربایجان نقل کرده است.^{۱۹} شکی نیست که تیول در آذربایجان قرن ۱۷ - ۱۶ م رواج و رونق داشته و پس از اخراج ارتش عثمانی از شیروان و برقراری دوباره حاکمیت قزلباشان در این سرزمین به سال ۱۶۰۷ - ۱۶۰۶ م، شاه عباس کبیر به برخی از بزرگان و اعیان آن دیار تیول بخشید.

در ارمنستان و بر پایه‌ی تقسیمات کشوری انجام شده توسط قزلباشان در حوزه‌ی ارضی ایروان در قرن ۱۸ م، نوع خاص و ویژه‌ای از تیول رواج یافت. این تیول ملک شخصی فرد تلقی می‌شد و صاحب آن را ملک‌دار می‌نامیدند.

طور هم‌زمان با شکل‌گیری عصر خلافت آغاز شد. وجود نوعی از مالکیت خصوصی بر اراضی، خرید و فروش و جابه‌جایی آن در بخشی از سرزمین‌های ارمنستان و آذربایجان که تا پیش از سلطه مغول تحت سلطه حکام ارمنی و گرجی قرار داشت به خوبی بررسی و شناخته شده. در این مناطق قوانین و مقررات وضع شده توسط زمین‌داران بزرگ ارمنی و گرجی جاری بوده است. تاریخ‌نگار و جغرافیادان ایرانی قرن ۱۴ میلادی «حمدالله قزوینی» آورده است که حاکم مغولی روم (در آسیای صغیر) خواجه فخرالدین لاکوشی در سال‌های ۸۰ ق ۱۳م دستور داد تمام اراضی متعلق به دیوان (خزانه) را به «ارباب مناصب» بفروشند تا از این طریق جبران درآمد آنان شود و این اراضی به مُلک یا مُلک آنان تبدیل گردید.^{۱۸}

بدین ترتیب مُلک یا مُلک به عنوانی شکلی از مالکیت بر اراضی تا قرن ۱۶م در آذربایجان و ارمنستان شناخته شده بود. این وضعیت در سایر کشورهای شرق نزدیک نیز احساس می‌شد. ویژگی بارز این نوع مالکیت بر اراضی بر خلاف سایر گونه‌های زمین‌داری در این ایام عبارت بود از:

۱) این اراضی (ملک) قابل خرید و فروش بود و به وارث هم می‌رسید؛

۲) مالکیت این اراضی در بردارنده وظیفه مشخصی در برابر دیوان و دستگاه دولتی نبود.

در اصطلاح‌شناسی واژه‌ی ملک با انواع دیگر یا برداشت‌های دیگری از مالکیت ملک که در جامعه رواج داشته برخورد کردیم که صرفاً انواع آن بازگو می‌شود: ۱) ملک موروثی که در مالکیت موروثی این یا آن سلسله یا قبیله بود. مانند آن‌چه شاه ایران به مالکیت رهبران قبایل کرد واگذار کرد و شرف‌الدین بدلیسی از آن سخن گفته است؛

۲) ملک در مفهوم مالکیت خرد و کلان بر یک یا چند قریه که خرید و فروش آن نیز آزاد بود؛

۳) ملک - مالک آب در این نوع از مالکیت مُلک‌دار مالک زمین نبود، بلکه صرفاً از حقوق آبیاری زمین برخوردار بود؛

۴) ملک - اداری: به عبارت دقیق‌تر ملک دار در این بخش از زمین‌داری بخشی از عایدات زمین را دریافت می‌کرد. این نوع ملک‌داری در ارمنستان و ترجیحا در خان‌نشین‌های ایروان و نخجوان رواج و رونق بیشتری داشت؛ ۵) ملک به معنای هر نوع اموال غیرمنقول که شامل تاکستان، باغ و حتی کارگاه پیشه‌وری بود. در این نوع مالکیت ملک‌دار نمی‌توانست مانع جابه‌جایی کشاورزی به ملک دیگر می‌شود؛

۶) ملک به معنای اراضی عمومی که این نوع مالکیت در ارمنستان و آذربایجان قرن ۱۷-۱۶م گسترش زیادی داشته است.

بر پایه پژوهش‌هایی که «ب. م. آروطونیان» به انجام رسانیده، کلیسای اچمیادزین در خلال سده‌های هفدهم - هجدهم میلادی به مقیاس ۲۲ روستا را با حقوق ملک در اختیار داشت. بخشی از این روستاها هدیه و بخشی از آن خریداری شده بود. آروطونیان در بخشی از پژوهش‌های خود به نوعی از ملک اشاره کرده که به صورت وقف درآمده و البته این اقدام را دادگاه شریعت تأیید و تصویب کرده است.^{۱۹}

آخرین فصل یا فصل هفتم این اثر به بررسی وضعیت کشاورزان اختصاص دارد که جامع‌ترین فصل اثر است و بیشترین حجم از صفحات را اشغال کرده است. عنوان رعیت واژه‌ای به زبان عربی و در بردارنده‌ی مجموعه‌ی کشاورزانی بود که در اراضی دیوانی، وقفی و دیگر سرزمین‌ها زندگی می‌کردند. همه این

نوع اراضی در مالکیت بی‌ک‌ها، ملیک‌ها و سلطان‌ها بود. این بخش از پژوهش با «یاسایی» از عصر هلاکوبیان مغول و به طور ویژه از عصر غازان خان (حدود ۱۲۶۰م) آغاز می‌شود و از این یاسا چنین مستفاد می‌شود که اقطاع داران از پذیرش رعایای فراری از دیگر مناطق اجتناب می‌کردند.

بر اساس متون و منابع داستانی و سایر اطلاعات مربوط به عصر صفویه، در این دوره رعایا و کوچ‌نشین‌ها حق نداشتند خودسرانه محل زندگی خود یا محل ایل خود را بدون اجازه‌ی ویژه ترک نمایند. بر این مبنا می‌توان ادعا نمود که رعایا یا ایلیاتی‌ها به مالک اراضی وابسته نبودند، بلکه به محل سکونت یا اقامتگاه خود وابسته بودند. بر پایه‌ی فهرستی جامع و در طی ده صفحه تحقیق «پتروشفسکی» ۳۵ عنوان مالیات را ذکر کرده که رعایا در آذربایجان و ارمنستان [و شاید در سراسر ایران. م] در خلال قرن ۱۷ تا آغاز قرن ۱۹م مجبور به پرداخت آن بودند. سپس نویسنده به بررسی ریشه‌های تاریخی، نحوه‌ی پرداخت، دریافت و سایر ویژگی‌های انواع مالیات‌های ۳۵ گانه پرداخته است. در پایان موضوع مالیات‌ها، نویسنده ادعا دارد که این ۳۵ نوع مالیات تأمین‌کننده تمام انتظارات دولت، حکام و مالکین در منطقه و در کل کشور نبود. به ضرس قاطع می‌توان ادعا کرد مالیات و وظایفی وجود داشت که در منابع سخنی از آن به میان نیامده ولی منابع روایی - داستانی وجود آن را تأیید می‌کند. شاهد مثال مالیات «شکار» بود. زیرا این مالیات در هر دوره‌ای که شاه یا زمین‌داران بزرگ، حکام و مالکان برای شکار به منطقه‌ای خاص می‌آمدند، دریافت می‌شد. از ناگفته‌های زندگی کشاورزان در این دوره و ظلم و ستم حکام بر آنان سخن بسیاری در لابه‌لای متون و منابع وجود دارد که یکی از مصادیق بارز آن پیدا کردن دختران زیباروی و... بود. در عصر شاه حسین صفوی (۱۷۲۲-۱۶۹۴م) دیوانیان برای ترضیه خاطر شاه زنباره، زیباترین دختران را جست‌وجو و آنان را به حرم شاه اعزام می‌کردند. در سال‌های ۹۰م بنابر روایاتی که «زکریا سارکاوگ» نقل کرده جمع‌آوری اجباری ۷ هزار دختر در دستور کار قرار گرفت. قرار بود این دختران به‌عنوان همسر به عقد ۷ هزار نفر از سربازان ازبک درآیند که از آسیای میانه به خدمت در ارتش صفوی پیوسته بودند.^{۲۰}

تاریخ‌پژوهان محترم در متون و منابع، روایاتی گوناگون از اجحاف و تعدی مالیات‌گیران و به‌ویژه افزایش میزان مالیات یا تکرار یک نوع مالیات را در یک سال مطالعه کرده‌اند. افزایش مالیات‌ها در آذربایجان و ارمنستان در سال‌های ۱۷۰۱-۱۶۹۸م در عصر حکمرانی سلطان حسین صفوی چشم‌گیر بوده است. این وضع در سال‌های ۴۰م در عصر حکمرانی نادرشاه تکرار شد. شورش‌ها و عصیان‌های متوالی از جمله شورش سام میرزا در شیروان، حاجی چلبی درشکی و قبایل دمپلی در آذربایجان صحت این ادعا را تأیید می‌کند.^{۲۱}

قحطی و گرسنگی پدیده غالب در میان کشاورزان و مردم عادی این دوران بود. ویرانی اراضی در پی لشکرکشی‌های متعدد و نداشتن امکانات لازم برای آمایش اراضی پس از کشمکش‌های سیاسی و از بین رفتن سیستم آبیاری، از جمله دلایلی بود که به وخیم‌تر شدن اوضاع کشاورزان در این دوره انجامید. بردگی مردم عادی یا رعیت به‌ویژه ساکنان روستاها و قریه‌هایی که فاقد دیوار و امکان حفاظتی مناسب در برابر هجوم دیگران بودند از جمله ویژگی‌های قابل ذکر در مورد کشاورزان است. ارتش ایران و ترکان عثمانی که بنابر دلایلی به آذربایجان و ارمنستان هجوم داشتند، معمولاً رعیت را به بردگی می‌کشاندند.^{۲۲} از روایات وارده در متون و منابع ارمنی چنین برمی‌آید که نیروهای مهاجم نه تنها مسیحیان (ارمنه و گرجی‌ها)، بلکه برخلاف اصول شریعت حتی مسلمانان

پی‌نوشت

1. ainbpr@yahoo.com
- ۲- ر.ک: ی. پ. پتروشفسکی: مدارک فارسی - رسمی آذربایجان و ارمنستان در قرن ۱۶ م - آغاز قرن ۱۹ م. به‌عنوان منبعی برای تاریخ مناسبات فتودالی است: چالش‌های تاریخ‌پژوهی: ج ۳، ۱۹۴۰ م. ص ۲۲-۲۰.
- 3 - L. Massignon, Tarika, EJ, VOI IV.
- ۴ - و. و. بارتولد عضو فرهنگستان علوم شوروی سابق نیز بر این کارکرد سیاسی «ترکان» صحنه گذاشته است: جایگاه مناطق حومه دریای کاسپین در تاریخ جهان اسلام، باکو، ۱۹۲۵ م، ص ۱۰۱ و نیز ر. ک:
- L. Bellan, Chah Abbas, Paris, 1932, PPII-VII
- ۵ - برای اطلاعات بیشتر، ر. ک: آ. س. تورتینووا، قیام قزلباش - دلی حسن در عثمانی. مسکو، ۱۹۴۶ م.
- ۶ - و. و. رادلف: فرهنگ تفسیری اصطلاحات ترکی، ج ۳، سن پترزبورگ، ۱۹۰۵ م، ص ۱۳۸۰.
- 7 - v. Minorsky, Tiyul, EJ, Supplements, Serie M «» مقاله، P842.
- 8 - Y. Schefer, Chrestomatie Persane. T.II. تاریخ ایلچی نظام شاه - text Pers, P64, 83, 101.
- 9 - V. Minorsky, Tiyal, EJ, Supplemets, Serie M «».
- ۱۰ - تذکره الملوک متن فارسی صص ۸۶ و ۸۹، ب، ترجمه انگلیسی صص ۸۹-۸۶.
- ۱۱ - تذکره الملوک، ترجمه انگلیسی ص ۵۱.
- ۱۲ - ولادیمیر مینورسکی در مقاله ویژه‌های تاریخ اورمی را در این ایام به تصویر کشیده است: V. Minorsky, Urmiya, EJ, Vol IV, PP 1089-1093.
- ۱۳ - ی. شوبین، میراث تاریخی مناطق ارمنی نشین، سن پترزبورگ، ۱۸۵۲ م، ص ۹۲۶ و همان صص ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰.
- ۱۴ - س. آ. یگی آزارف، پژوهش در تاریخ مؤسسات اجتماعی در ماورای قفقاز، ج ۱، اتحادیه روستایی، کتاب آموزشی در دانشکده حقوق دانشگاه کازان، ۱۸۸۹ م.
- ۱۵ - م. ن. کوچیف، خوانین و تثبیت جایگاه آنان در ماورای قفقاز، مجله روسی، ۱۸۹۳، ش ۱، ص ۳۲۰.
- ۱۶ - س. ن. کاکابادزه، ساختار و ویژگی‌های نظام زمین‌داری گسترده در گرجستان و درخان‌نشین‌های ماورای قفقاز در سده‌های جدید، بولتن مؤسسه تاریخ - باستان‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی سابق، ش ۸، ۱۹۳۱، ص ۱۱-۱۰.
- ۱۷ - پ. پ. ایوانف، اراضی و مستقالات سیدمحمدخان فیوقی (۱۸۶۵-۱۸۵۶ م). یادداشت‌های مؤسسه شرق‌شناسی فرهنگستان شوروی سابق، ج ۶، ۱۹۳۷ م، صص ۵۱-۴۷-۴۲-۳۳.
- ۱۸ - تاریخ گزیده: ed. Gantim, t. I. texte pars, p 356. متن و مقاله مورد استناد: «حداکثر قزوینی تاریخ نگار اجتماعی-اقتصادی» مجله شرق‌شناسی ماورای قفقاز: صص ۸۹۶-۸۹۵.
- ۱۹ - ب. م. آروپوتیان، مجموعه آثار، ج ۱، صص ۲۷-۲۶.
- ۲۰ - زکریا سارکاوگ، تاریخ، ج ۲، ص ۱۴۷.
- ۲۱ - زکریا سارکاوگ، تاریخ، ج ۲، ص ۸۷.
- ۲۲ - آوراهام کرتاسی، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۰۸.
- ۲۳ - گزیده‌های از خاطرات یومیه «آرتمی ولینسکی»، آذربایجان در آستانه قرن ۱۸ م، به کوشش ی. س. زیواکین، باکو، ۱۹۲۹، گزارش فرهنگستان علوم، ش ۸.

آذری را به بردگی می‌بردند و در این کار مسامحه و تعلل راه نداشت. هرچند که عدد نقل شده در کتاب «آوراهام کرتاسی» «چند صد هزار» مبالغه‌آمیز است؛ ولی پتروشفسکی ادعا دارد که کسری از این عدد منطقی و قابل قبول است. وضع اصطلاحی به نام «امور رنجبری» را می‌توان مصداقی بارز از نحوه اعمال ظلم و ستم مضاعف بر جماعتی برشمرد که هیچ پناهگاهی نداشتند و وضع آنان از جماعت عادی روستا بدتر بود.

طرح موضوع و چالش‌های مربوط به کشاورزان در مطالعات پتروشفسکی را به سختی می‌توان از نگرش مارکسیستی منازعات طبقاتی بین زارع و مالک [به تعبیر-آ. لمبتن. م.] تولیدکننده و مصرف‌کننده و شیوه‌ها و ابزار تولید بازپیری کرد. با این وجود او معتقد است هنوز اسناد و مدارک یا منابع بسیاری در بایگانی‌های کشورهای ارمنستان، گرجستان و آذربایجان و بسیاری از مناطق قفقاز و ماورای قفقاز وجود دارد که نیازمند پژوهش و بررسی جدی و دقیق است. از جمله مصادیق قابل ذکر توسط او خیزش عمومی و گسترده کشاورزان در شیروان است که «قلندر» نامی در سال ۱۵۳۷ م/ ۹۴۴ ه - آن را هدایت و رهبری نمود. این جنبش اندکی پس از برافتادن سلطه شیروانشاهیان توسط ارتش قزلباش رخ داد.

قیام تبریز در سال ۹۸۱ ه / ۱۵۷۳-۴ م، جنبش مردم در سال ۹۸۵ ه / ۱۵۷۷-۸ م در شیروان و شورش تالشان در ۹۸۸ ه / ۱۵۸۰-۱ از دیگر مواردی است که نویسنده به شرح و بررسی آن پرداخته، ولی ادعا دارد که شورش جلالی‌ها حدود سال ۱۰۱۱ ه / ۱۶۰۲-۳ م وسعت، شدت و دامنه‌ی بیشتری داشته است. زیرا سه سرزمین کردستان، ارمنستان و آذربایجان را درگیر ساخت. در پایان موضوع شورش جلالی‌ها پتروشفسکی بر این باور است که جنبش‌های اجتماعی - اقتصادی علیه زمین‌داران و مظالم اجتماعی در سطح شورش‌های عمومی بود و در تمام سده ۱۷ میلادی آذربایجان و ارمنستان و دیگر کشورهای هم‌جوار را فرا گرفت و لازم است در این عرصه‌ها مطالعات جدی و اساسی صورت پذیرد.

چالش‌ها و بحران‌های اقتصادی در حوزه‌ی جغرافیایی آذربایجان جنوبی، منطقه‌ی پایین دست رود ارس نیز از چشم تیزبین پتروشفسکی دور نماند. نمونه بارز این موضوع خیزش کشاورزان در ساوجبلاغ، تبریز، مغان است که گزارش ۱۷۱۷ م آرتمی ولینسکی^{۲۳} در خصوص بلیشو و بحران‌های اجتماعی فراگیر در تبریز و حوزه‌های پیرامون آن، صحت ادعای پتروشفسکی را تأیید می‌کند.

در پایان این مقاله، بیان این نکته اهمیت دارد که با توجه به فضا و ظرفیت ماهنامه‌ی محترم جغرافیا و تاریخ و ضرورت رعایت اصول و مقررات چاپ مقاله در این تریبون عام مجبور شدم بسیاری از امهات مطالب را در سطح چند کلمه خلاصه نمایم. به عبارتی مجموعه‌ای ۴۰۰ صفحه‌ای را بدین صورت تقدیم کردم. درحالی که ممکن است هریک از خوانندگان بنابر سلیقه و تخصص خود نیازمند حوزه خاصی از این مطالب باشند. مثلاً بخش پایانی از اهمیت خاصی [به نظر خودم] برخوردار بود که نتوانستم با توجه به محدودیت‌های موجود، حق مطالب را ادا نمایم.

امیدوارم در فرصت‌های بعدی بتوانم این نقیصه را جبران کنم. بی‌شک عبارت معروف و عامیانه آب دریا را اگر نتوان کشید - هم به قدر تشنگی باید چشید. راه‌گشای مؤثری برای تدوین و ارائه این مقاله بود.